

تاریخ تصرف عدوانی در شهر

شهر خودمختار

الکساندر واسودوان

www.ketab.ir

ترجمه آرزو افلاطونی





تاریخ تصرف عدوانی در شهر

شهر خودمختار

الکساندر و ایوان

ترجمه آرزو افلاطونی

چاپ اول	۱۴۰۱
مدیر تولید	آرش حیدریان
طراحی جلد	آرش حیدریان
ناشر	کتاب فکر نو
لیتوگرافی / چاپ	ولیعصر
شمارگان	۵۰۰ نسخه
قیمت	۸۵۰۰۰ تومان
شابک	۹۷۸۶۰۰۶۹۸۵۹۱۶

فروشگاه و مرکز بخش کتاب

تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، نبش خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۶

کتاب فکر نو ۶۶۴۱۶۱۰۰

فروشگاه اینترنتی فکر نو؛ خریدی کاملاً متفاوت را تجربه کنید

● Fekrenobook.ir ● Fekrenobook ● Fekreno

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه
۱۷.....	فصل اول: از حلیی آباد تا «عملیات ورود»: مالکیت متصرفان در نیویورک
۳۷.....	فصل دوم: متصرفان عدوانی چه کسانی هستند؟
۵۷.....	فصل سوم: ساخت یک جنبش متصرفان عدوانی
۷۵.....	فصل چهارم: «مبارزه بر سر مسکن ادامه می‌یابد»
۹۳.....	فصل پنجم: باز پیوستن شهر
۱۱۵.....	فصل ششم: تصرف شهر
۱۳۹.....	فصل هفتم: زندگی در کرانه‌های کشندی و شهر موقت
۱۵۹.....	فصل هشتم: باز خواهی نیویورک
۱۷۷.....	کلام آخر: از ادامه حیات تا مهمان نوازی
۱۸۴.....	قدردانی
۱۸۶.....	متابع

مقاله

بحرانی‌ترین نقطه زندگی، نقطه‌ای که بیشترین انرژی آنجا متمرکز شده است، نقطه درگیری با قدرت است.
حقیقت می‌تواند به شکل جهان و زندگی‌ای دیگر باشد.

میشل فوکو^۱

در اولین ساعات صبح اول می سال ۲۰۰۲، پلیس کپنهاگ^۲ عملیاتی غافلگیرانه را برای تخلیه متصرفان آونگ دوم سوسه^۳ (خانه جوانان)، مرکزی اجتماعی در منطقه نوربو^۴ شماره ۶۹ یگت وای^۵، آغاز کرد. مرکز، در سال ۱۹۸۲، پس از آنکه شهرداری اداره آن را به گروهی ناشناخته از جوانان مرتبط با جنبش روبه رشد نصرف عدوانی در شهر واگذار کرد، تأسیس شده بود. خانه به‌زودی ستون فقرات جنبش شد و طی سال‌ها به مکان کلیدی دیدارها، درون صحنه گسترده بدیل، تبدیل شد. مرکز میزبان کنسرت‌هایی بود و یک کتاب‌فروشی، یک کافه، یک انتشاراتی، یک استودیوی ضبط صدا و یک آشپزخانه رایگان هفتگی برای گیاه‌خواران را در خود جای داده بود. برای بسیاری، آونگ دوم سوسه با سیاست خودمختار رادیکال در کپنهاگ مترادف بود و ملاقات میان فعالان [آن عرصه] معمولاً در آن صورت می‌گرفت.^۶ عملیات پلیس با دقت، پرسنل و تجهیزات نظامی صورت گرفت.^۷ ساعت هفت صبح آغاز شد و طی یک ساعت خاتمه یافت. پلیس منطقه اطراف آونگ دوم سوسه را با استفاده از ماشین‌های آتش‌نشانی مخصوص فرودگاه‌ها محصور کرده بود. بر روی درها و پنجره‌های ساختمان کف عجیبی پاشیده شد که به‌محض استفاده سفت می‌شد و ساکنان نمی‌توانستند آن‌ها را از داخل باز کنند. یک گروه نخیه^۸ ضد تروریست، پس از آن، با استفاده از یک هلیکوپتر نظامی به روی سقف پیاده شدند. واحدهای دیگر می‌توانستند از روی زمین و یا با استفاده از تعدادی کانتینر که به‌وسیله دو جرثقیل بالا کشیده می‌شدند و امکان دسترسی به طبقات بالاتر خانه را ممکن می‌ساختند وارد خانه شوند.^۹ حامیان مرکز می‌توانستند بلافاصله بعد از تخلیه، مجدداً، گرد آیند، اگرچه، نمی‌توانستند از خطوط پلیس که خانه‌ها

1- Michel Foucault

2- Copenhagen

3- Ungdomshuset

4- Norrebro

5- Jagtvej

را محاصره کرده بود، بگذرند. وقتی پلیس برای دستگیری تظاهرکنندگان به حرکت درآمد، طی چند ساعت، سنگ‌هایی در نوبروگا، جنوب خانه، برپا شد. در سطح شهر، در [ناحیه] کریستانزهاون^۱، گروه دیگری از حامیان مرکز برای همبستگی با^۲ آونگ دوم سوسه ترافیک را بند آوردند.

طی روز، چندین راهپیمایی اعتراضی در کپنهاگ برگزار شد. پلیس هنگامی که سعی داشت گروه بزرگی از تظاهرکنندگان را که مجدداً در نوبروگا تجمع کرده بودند متفرق و بازداشت کند رویکرد خشونت‌آمیز فزاینده‌ای در پیش گرفت. زدوخوردهایی درگرفت که تا شب ادامه داشت. تظاهرکنندگان به گروه‌های کوچکی تقسیم شدند تا از چنگ پلیس بگریزند. برخی یک ساختمان خالی را در بلگاردزگا اشغال کردند. در اولین ساعت‌های دوم مارس آرامش نسبی در شهر برقرار شد. ۲۱۹ نفر توسط پلیس دستگیر شدند، از جمله سی‌وشش نفر ساکنان آونگ دوم سوسه.^۳ تاکتیک‌های سرکوبگرانه‌ای که پلیس در پیش گرفت خشم فعالان فراوان و جوانان کپنهاگ را فرو نماند. در سوم مارس، اعتراضات خشونت‌آمیز بار دیگر آغاز شد. در بدترین آشوبی که کپنهاگ بعد از جنگ دوم جهانی به خود دیده بود، هنگامی که پلیس توسط تظاهرکنندگانی که در عملیاتی هماهنگ از اتومبیل‌ها و سطل اشغال‌های به آتش کشیده شده برای سنگ‌رندی محله استفاده می‌کردند، به عقب رانده شد، نوبرو، کاملاً به تسخیر درآمد.^۴ در پاسخ، پلیس، «برحسب اتفاق» به استفاده از گاز اشک‌آور کشنده^۵ فرت ۳۴۰ متوسل شد که معمولاً برای رسوخ در درها و پنجره‌ها از آن استفاده می‌شود. یک سخنگوی پلیس بعداً اقرار کرد که «ما اشتباه کردیم».

صبح روز بعد، حمله‌ای بزرگ به فضاهاى بدیل در همه کپنهاگ آغاز شد که شش روز طول کشید. فولکنز هوس^۶ جدید در استپنگه^۷، تعاونی متصرفان در بال داسکه^۸، همچنین سولیدارتیت سوسه^۹ در گرفتن فلد سگی^{۱۰} در حالی مورد حمله قرار گرفتند که پلیس به دنبال فعالان خارجی مرتبط با تظاهرکنندگان می‌گشت. بیش از صد و چهل دستگیری به ظن «خطرناک» بودن انجام گرفت. اگرچه هیچ جرمی توسط دستگیرشدگان صورت نگرفته بود. مجموعاً، بیش از هفتصد و پنجاه نفر بازداشت شدند، غالباً به صورتی غیرقانونی و مبهم، از جمله تعدادی افراد زیر سن قانونی که مشخصات آن‌ها در پایگاه داده‌های ملی وارد شد. تعداد دستگیری‌ها آن قدر بود که پلیس جای کافی در زندان‌های محلی نداشت و ناچار شد محبوسین را به یوتلند^{۱۱} انتقال دهد. یک زندان محلی از ساکنان عادی، بعضاً، خالی شد تا راه برای محبوسین جدید گشوده شود.^{۱۲}

صبح روز پنجم مارس، تخریب آونگ دوم سوسه که دیگر خالی بود در حالی آغاز شد که جمعیتی از حامیان گرد آمده بودند که نظاره‌گر جرئت‌قلمی باشند که بر بالای سقف خانه کار خود را آغاز می‌کرد. همه عملیات تخریب به صورت زنده از طریق یک دوربین در وبسایت تی وی - در دانمارک نمایش داده شد. آنچه از ساختمان باقی ماند بعداً به‌عنوان زیاله بازیافتی فروخته شد. درحالی‌که راهپیمایی‌های همبستگی بر علیه تخریب [ساختمان] در سرتاسر اروپا و امریکای شمالی برگزار می‌شد، اعتراضات در کپنهاگ ادامه داشت. از دهم تا نوزدهم مارس مناطق نوبرو و کریستانزهاون، به دستور پلیس، مناطق ویژه‌ای شمرده شدند که هر کس ممکن بود در آن متوقف و مشخصات او در پایگاه داده ملی^{۱۳}

- 1- Christianshaven
- 2- Blogardsgade
- 3- Ferrt
- 4- Folkets Hus
- 5- Stengad
- 6- Squatter's collective
- 7- Baldersgade
- 8- Solidaritetshuset
- 9- Griffen feldtsgade
- 10- Juttland

جستجو شود.

برای بسیاری از ناظران، این تخلیه و سرکوب پلیسی بعد از آن، حاکی از یک «آزمایشگاه» تجربی برای شکل جدیدی از نظارت نظامی شده شهری بود. انواع گوناگونی از روش‌ها، فنون و سلاح‌ها به وسیله مقامات کپنهاگ با همکاری نزدیک هم‌تایان اروپایی‌شان بکار گرفته شد. پلیس سوئد بیست وسیله نقلیه خود را برای انجام عملیات مزبور قرض داد. در همان حال پنج افسر عالی‌رتبه [سوئدی] نیز با پلیس کپنهاگ همراهی می‌کرد. به‌نوبه خود، گزارشات متعددی از افسران لباس شخصی سایر نیروهای اروپایی در دست بود که در صحنه عملیات حضور داشتند. حضور آن‌ها به‌مثابه واحدهای فعال انکار شد، اگرچه، یک سخنگوی پلیس کپنهاگ پذیرفت که ممکن است آن‌ها به‌مثابه «شاهد» عمل می‌کردند.^{۱۰}

برای ساکنان قبلی آونگ دوم سوسه، از دست رفتن مرکز حاصل نهایی روندی طولانی و خشن از سرکوب و بهتان بود که از اواخر قرن نوزدهم و مبارزات کارگران دانمارک ریشه می‌گرفت. ساختمانی که مرکز در آن خانه داشت اولین بار در دوازدهم نوامبر ۱۸۹۷ با عنوان چهارمین ستاد جنبش کارگری دانمارک گشود شد. فولکر هاس^{۱۱}، یا خانه مردم، آن‌گونه که نامیده می‌شد، مرکز و مکان دیدارهای کلیدی جنبش‌های متعدد بود. از فولکر هاس بود که روز جهانی زن اول بار، در سال هزار و نهصد و ده، توسط کلارا زاتکین^{۱۲} به راه افتاد. آن خانه، همچنین، نقشی مهم در دامن زدن به [حمله به] بورس اوراق بهادار کپنهاگ^{۱۳}، در فوریه ۱۹۱۸ توسط یک گروه آنارکو - سندیکالیست^{۱۴} بیکار داشت.

در دهه ۱۹۶۰ ساختمان خالی بود. بعدها به دست مقامات محلی کپنهاگ افتاد و آن‌ها در تلاش برای خنثی کردن جنبش فزاینده ستیزه جوی جوانان شهر استفاده از آن را، در اکتبر ۱۹۸۲، به یک گروه از متصرفان عدوانی واگذار کردند. آن‌ها به‌سرعت مکان را به یک مرکز اجتماعی خودگردان خودمختار تغییر شکل دادند: آونگ دوم سوسه. برای فعالان گرداننده خانه، این مرکز فرصتی برای بیان «حق متفاوت بودن» آن‌ها و تعهدشان به مجموعه بدیلی از روابط اجتماعی بود. بسیاری از سیاستمداران راست‌گرا اوضاع را دیگرگونه می‌دیدند. به چشم آن‌ها «سنگ‌پایه‌های پیوسیده یکت اوی^{۱۵} شماره ۶۹» منبع اصلی مزاحمت و ناسازگاری با شهر «قابل احترامی» است که آن‌ها پیش‌بینی کرده بودند. خواسته اعلام‌شده آن‌ها «درهم کوبیدن کثافت» و تخریب سایت آن بود.^{۱۶}

یک آتش‌سوزی در خانه، سال ۱۹۹۶، بهانه‌ای را که به دنبال آن بودند به دست داد. علیرغم نوسازی موفقیت‌آمیز ساختمان، شورای شهر، در می ۱۹۹۹، تصمیم به فروش آن گرفت، علیرغم امیدهای ساکنان که ساختمان برایشان فضای آزاد خودمختاری در «دریایی از خصومت» بود.^{۱۷} خانه، در نوامبر ۲۰۰۰، به یک شرکت تازه تأسیس فروخته شد، [شرکت] هیومن^{۱۸} س/آ که یک وکیل سابق شهرداری در رأس آن بود. سهام شرکت، یک سال بعد، به یک فرقه کلیسای اوانگلیکان^{۱۹} فروخته شد، فادرسو^{۲۰} (خانه پدر). رهبر فرقه، بعداً، ادعا کرد او در پاسخ به یک نشانه الهی دست به این عمل زده است که از او خواسته بود این «پلییدی» را برچیند و خیابان‌های نوربرو را از نیروهای شیطان‌ی بی‌ایلد. «خانه پدران» بلافاصله به قرارداد با گروه اداره‌کننده آونگ دوم سوسه پایان داد. اگرچه، فعالان از ترک آنجا سرباز زدند. آن‌ها بازدیدهای عمومی‌ای را برای آگاه کردن افکار عمومی از تاریخ و میراث مرکز ترتیب دادند. همزمان،

1- Folkets Hus

2- Clara Zetkin

۳- اعتراضی که در سال ۱۹۱۸ در اعتراض به اوضاع بد اقتصادی توسط کارگران در کپنهاگ آغاز شد و به حمله به ساختمان بورس انجامید.

4- Jagvej

5- Human A/S

6- evengican

7- Faderhaust

تاکتیک‌های دیگری بکار گرفته شدند، از جمله مجموعه‌ای از تصرف‌های عمومی، راه‌پیمایی‌های اعتراضی و سایر رویدادها. بی‌حاصلی تلاش‌های گوناگون برای تضمین یک نتیجه مثبت قانونی اثبات شد. رأی دادگاه عالی دانمارک، آگوست ۲۰۰۶، تصمیمات قبلی دادگاه‌ها را مبنی بر به رسمیت شناختن ادعای «خانه پدر» بر حق مالکیت خصوصی علیه حقوق غاصبانۀ فعالان تأیید کرد. در تاریخ ۱۴ دسامبر ۲۰۰۶، به فعالان دستور داده شد خانه را ترک کنند. هرگونه حق تجدیدنظرخواهی آن‌ها نیز رد شد.

با بسته شدن همه راه‌های قانونی، استفاده‌کنندگان آونگ دوم سوسه چند تظاهرات بزرگ را سازمان‌دهی کردند. گروهی برای خرید خانه به نمایندگی از استفاده‌کنندگان تشکیل شد، اگرچه، فادرسو از فروش امتناع کرد و خانه، نهایتاً، در اول مارچ ۲۰۰۷، تخلیه و چند روز بعد تخریب شد. تظاهراتی که بلافاصله بعد از خلع‌ید درگرفت به اشکال مختلف برای شانزده ماه ادامه داشت و گواهی بر حس عمیق فقدان و آسیبی بود که بسیاری از فعالان و حامیان آونگ دوم سوسه احساس می‌کردند.^{۱۵} در مقابل شکایت سرسختانه، مقامات کپنهاگ تصمیم گرفتند به ساکنان قبلی [آونگ دوم سوسه] دو ساختمان در شمال غربی شهر، در شماره ۶۱ دورتیبه وای، اهدا کنند. آن‌ها، در اول جولای ۲۰۰۸، نقل مکان به ساختمان جدید را آغاز کردند. در همان حال، فادرسو ملک قدیم را به یک خریدار که نامش فاش نشد فروخته بود. تا امروز سایت خالی باقی مانده است. قطعه‌ای زمین خالی.

نه شدت مبارزه حول خلع‌ید از آونگ دوم سوسه منحصر به کپنهاگ بود و نه خطمشی رادیکال تهیه مسکن و خود-سازمان‌گری که مرکز و حامیان آن را در برمی‌گرفت. طی دهه گذشته و بخصوص، در سال‌های بعد از بحران مالی جهانی، حمله‌ای مستمر و سازمان‌یافته بر اشکال بدیل زندگی و کار، در شهرهای اروپا و آمریکای شمالی، صورت گرفته است. مقامات فضاهای غالباً غیررسمی و گاه غیرقانونی‌ای را که مردم عادی برپا داشته‌اند هدف گرفته‌اند. این‌ها مردمی بودند که برای کنترل زندگی خود و پاسخ به نیاز پایه‌ای مسکن متصرفان عدوانی شدند، اما در اعمال خود احتمالات نوین سیاسی برای خودمختاری جمعی و عمل خودمختار سیاسی را یافتند.

در شماری از کشورهای اروپایی، تصرف عدوانی، در سال‌های اخیر، غیرقانونی اعلام شده است. در اسپانیا، در اوج بحران مسکن کشور، مجموعه‌ای از تغییرات، در سال ۲۰۱۰، در آیین‌نامه کیفری داده شد. ماده ۲۵۴ آیین‌نامه که با usupau (یا ورود غیرقانونی) سروکار داشت اصلاح شد و مجازات آن از جزای نقدی به یک تا دو سال حبس افزایش یافت.^{۱۶} در همان سال، در هلند، مصوبه ورود غیرقانونی و ولگردی به اجرا گذاشته شد. مصوبه ورود غیرقانونی به همه املاک را غیرقانونی دانست و مجازات حداکثر یک سال را برای آن پیش‌بینی کرد. دو سال بعد، در سپتامبر ۲۰۱۲، قانون جدیدی در انگلستان^{۱۷} و ولز^{۱۸} به اجرا درآمد که ورود غیرقانونی به یک ملک مسکونی را به قصد زندگی در آن جرم دانست. بالاخره، در جون ۲۰۱۵، مجلس ملی فرانسه، به اتفاق آرا، به پیشنهاد شهردار کاله^{۱۹}، قانونی را گذراند که قدرت مقامات (بر اساس ماده ۴ - ۲۲۶ آیین‌نامه کیفری) را برای رفع تصرف متصرفان عدوانی روشن می‌کرد.^{۲۰} آن سوی اقیانوس اطلس، در ایالت‌های میشیگان^{۲۱} و نوادا^{۲۲} مقررات قانونی مشابهی به اجرا درآمد. تغییرات دیگری درباره مقررات تملک غیرقانونی^{۲۳}، در تعدادی ایالات دیگر، پیشنهاد شده است.^{۲۴}

حمله قانونی علیه تصرف عدوانی با بحران جهانی مسکن (چه جای تعجب) همزمان شده بود. در شهرهای جهان

1- Dortheavej
2- England
3- Wales
4- Calais
5- Michigan
6- Nevada
7- adverse possession

شمال، نشانه‌های این بحران، همان‌گونه که دیوید مادن^۱ و پیتر مارکوس^۲، اخیراً^۳ اظهار داشته‌اند حضور ویژه فراگیری یافت. چه در برلین^۴، لندن^۵، مادرید^۶ یا در نیویورک^۷ خانواده‌ها زیر فشار هزینه زندگی فشرده می‌شوند. بی‌خانمانی رو به افزایش است. خلع‌ید و اسقاط حق دعوی همه جایی شده‌اند.^۸ و با این حال، مسکن به شکل کالا درمی‌آید. مسکن دیگر همچون یک نیاز اجتماعی بنیانی دیده نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای برای کسب سود است که شهرهای امروز را به مکانی از بی‌خانمانی شدید و نابرابری، استثمار و فقر بدل می‌کند.

در چنین زمینه‌ای، عجیب نیست که شاهد امواج جدید قانون‌های ضد تصرف عدوانی به‌مثابه کوششی برای حمایت و حفظ کالایی‌سازی جاری مسکن در لحظه‌ای باشیم که مردم بسیاری به دنبال بدیل‌هایی برای تحکیم دوباره ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسکن به‌مثابه ضرورتی جهانی و منبع تطور اجتماعی‌اند. برای بسیاری، این قوانین ناشی از انگیزه‌های ایدئولوژیکند. آن‌ها به دنبال حفظ تقدس مالکیت خصوصی و دفاع از منافع مالکان سخت‌کوش در برابر متصرفان عدوانی‌اند. از آن‌ها به‌مثابه «ایزار» یا «اسلحه» برای ابدی کردن سلطه، تأکید بر نابرابری و حمایت از نظامی استفاده می‌شود که به‌طور روزافزونی ناپایدار شده است.

شهروندان عادی و فعالان، با این‌همه، تسلیم نشدند. آن‌ها یادآور شدند که برای اجتماعات فقیر طبقه کارگر بحران مسکن همواره عادی بوده است. آن‌ها علت مشترک را در کلمات فریدریک انگلس^۹، یکی از تیزفهم‌ترین مفسران «مسئله مسکن»، یافتند. به گفته او «آنچه کمبود مسکن خوانده شده است... ویژه امروز نیست.» همه طبقات تحت ستم در همه ادوار: «کم یا بیش یکپهان از آن رنج برده‌اند.»^{۱۰}

هنگامی که انگلس، در سال ۱۸۷۲، در این باره می‌نوشت، خصوصاً شهرهای آزارنده اوایل صنعتی شدن را در ذهن داشت، بی‌عدالتی مسکن طی قرن گذشته تشدید شده و شهرهای جهان شمال و جنوب را دربر گرفته است. برای تحت‌استمان، تاریخ مسکن تاریخ عدم امنیت و نابرابریست.^{۱۱} اما تاریخ مقاومت و احتمالات نیز هست، تاریخی که در آن متصرفان عدوانی مکانی جایگزین ولو مهم را تسخیر می‌کنند.

تصرف عدوانی را می‌شود همچون «زندگی - یا در غیر این صورت استفاده - کردن از یک سکونتگاه بدون رضایت مالک آن» تعریف کرد. متصرفان عدوانی ساختمان [یا زمین]‌ها را به نیت استفاده نسبتاً طولانی‌مدت [بیش از یک سال] تسخیر می‌کنند.^{۱۲} از نظر کالین وارد^{۱۳}، مورخ و آنارشویست، مقام تصرف عدوانی در تاریخ مسکن مهم‌تر از آن چیزی است که معمولاً فهمیده می‌شود. نه فقط تاریخی جهانی است، بلکه - آن‌گونه که وارد در تلاش دفاع از آن است - از یک سو طیفی از اعتقادات رایج، فعالیت‌های موقت و سازوکارهای رودررویی را در برمی‌گیرد و از سوی دیگر به صورت مساوی مسئول ایجاد اشکال جدید اجتماعی است - غالباً رادیکال و ستیزه‌جو - که به فهم متفاوتی از خانه به‌مثابه مکانی برای همکاری، رهایی و خودسازمانگری می‌انجامد.^{۱۴}

بر اساس بررسی‌های رابرت نئوویرت^{۱۵}، روزنامه‌نگار، در واقع متصرفان عدوانی هستند که به مفهوم سست «حق به شهر» هنری لوفور^{۱۶} عینیت می‌بخشند. او می‌نویسد: «آن‌ها طرد شده‌اند پس تسخیر می‌کنند»، اما به حقی انتزاعی

- 1- David Madden
- 2- Peter Marcus
- 3- Berlin
- 4- London
- 5- Madrid
- 6- New York
- 7- Friedrich Engel72 s
- 8- Colin Ward
- 9- Robert Neuwirth
- 10- Henri Lebeuvre

چنگ نمی‌اندازد. مکانی واقعی را می‌گیرند: مکانی که سر خود را در آن به زمین بگذارند. این عمل - به چالش کشیدن انکار مکان جامعه از راه گرفتن مکانی برای خود - تأکید بر بودن در جهانی است که به‌طور معمول شأن و اعتبار ذاتی یک خانه را برای مردم منکر می‌شود.^{۲۴}

تئوریت یکی از بسیار نویسندگانی است که به اشکال بسیاری ثبات مقاومت و ادامه حیاتی توجه نشان داده‌اند که از سوی میلیون‌ها متصرف عدوانی، برای ادامه زندگی در شهرها و شهرک‌های جهان جنوب، به‌کار گرفته شده است.^{۲۵} این‌ها گزارش‌هایی‌اند که بر ساختارهای غیرعادلانه خلع‌بید، طرد و خشونت‌هایی که متصرفان عدوانی بسیاری تجربه می‌کنند زوم کرده‌اند، همچنان‌که بر تلاش‌های آن‌ها برای گذران یک زندگی قابل قبول در محیط حاشیه‌ای فراگیر. در قیاس با این پس زمینه، باید ادعان کرد جنبش‌های تصرف عدوانی که ابتدا در شهرهای جهان شمال، در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، ظهور کرد مقیاس کوچک‌تری داشت - ده‌ها هزار نفر - اگرچه نقشی قطعی در توسعه اشکال جدید سیاست‌های شهری توده مردم باز کرد. و رای اجتماع فعالان جاافتاده، جنبش‌هایی هستند که تاکنون، کم‌تر به رسمیت شناخته شده‌اند.^{۲۶} موضوع این کتاب داستان آن‌هاست - تاریخ مشترک عمل سیاسی، سازمان اجتماعی و زندگی جمعی.

این کتاب عمل روزمره و تصورات سیاسی متصرفان عدوانی را ترسیم می‌کند. ترکیب فضاهای جمعی بدیل را در شهرهای سراسر اروپا و آمریکای شمالی می‌آزماید. برای این کار، به دنبال کشف آن است که چرا هزاران نفر از مردم در شهرهایی مانند لندن و آمستردام، برلین و نیویورک، ناگهان، تصمیم می‌گیرند آپارتمان‌ها و سایر ساختمان‌های خالی را اشغال کنند.

می‌پرسیم آیا ضرورت ناب‌این عمل را دیکته کرد یا بیانگر نیاز تازه بنیاد نهاده‌ای برای تصور سایر راه‌های زندگی با یکدیگر بود؟ این متصرفان که بودند و از چه راهی پیشی بدیل از شهر را ترویج کردند؟

در پاسخ به این سؤال‌ها، کتاب نشان می‌دهد چگونه عمل متصرفان، از فضاهایی که اشغال کردند گرفته تا واژه‌های نو مورد استفاده آن‌ها، شهر را به‌مثابه یک فضای ضرورت و گونه‌اش، تجربه و مقاومت از نو تصویر می‌کند. امواج عمده تصرف را که در اواخر دهه ۱۹۶۰، در اروپا و آمریکای شمالی، آغاز شد می‌گیرد و اولین تلاش جامع برای بازسازی تاریخ آن همچون بیان فهم خودمختار از زندگی مشترک شهر است. این امر از سه راه دنبال می‌شود.

اول، میان فعالیت‌هایی که متصرفان در جستجوی خودمختاری در مسکن و شکل مصنوع و نیاز به برپایی، سازمان‌دهی و حفظ فضاهای خود اتخاذ کردند پیوند برقرار می‌کند. چنانچه جان ترنر، معمار و شهرساز، به‌خوبی استدلال می‌کند، مسکن «باید خودمختار» باشد.^{۲۷} قراین بلافضل استدلال ترنر تجربه عملی او، در دهه ۱۹۶۰، کار در توسعه سریع خود - ساخته و خود - مدیریتی باریداس^{۲۸} واقع در پرو^{۲۹} بود. از نظر ترنر، مهم‌ترین چیز درباره مسکن، بر اساس نظریات دوست او کالین وارد^{۳۰}: «نه آنچه که هست بلکه آن چیزی است که در زندگی مردم پدید می‌آورد». از نظر ترنر، وقتی ساکنان بر تصمیم‌های عمده نظارت می‌کنند و آزادند که در طراحی، ساخت و اداره مسکن‌های خود مشارکت مساعی کنند، هم روند و هم محیط تولید شده برانگیزاننده افراد و سلامت اجتماعی است.^{۳۱}

اگر کار ترنر در بازاندیشی این‌که چگونه مردم منزل دادن خود را می‌آموزند، - خصوصاً در بخش‌های ویژه‌ای از جهان جنوب - راهگشاست، تاریخ معاصر تصرف عدوانی در اروپا و آمریکای شمالی را می‌توان، به‌طور همانند، به‌مثابه مجموعه تلاش‌هایی برای گسترش مفهوم «خودمختاری» مسکن دید. برای تعدادی از مفسران، انفجار تمام‌عیار تصرف عدوانی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز شد سخن از ظهور یک جنبش شهری خودمختار می‌گفت که خود را در تقابل با دولت

و همچون بدیلی برای سرمایه‌داری جای می‌داد.^{۳۰*}

واژه «خودمختاری»، بالاخره، از واژه یونانی auto-nomos ریشه می‌گیرد به معنی «کسانی که بر خود حاکم‌اند».^{۳۱*} تصرف عدوانی، به‌مثابه یک جنبش خودمختار، عملی سیاسی، شیوه‌ای از زندگی و خرده‌فرهنگ جوانی بود که به طیفی از جنبش‌های رادیکال اجتماعی نزدیک بود، از جمله اتونومیای^۱ ایتالیایی دهه ۱۹۷۰ و چرخه ناآرامی‌های اعتراضات جوانان که در سرتاسر اروپای شمالی در دهه ۱۹۸۰ روی داد.^{۳۲*} در آمریکای شمالی این تکانها آرام‌تر بود، اگرچه، روح قدرتمند آنراکو - لیبرال قطعاً حضور داشت. روی هم‌رفته، این‌ها جنبش‌هایی بودند با قریحه‌های مشترک جغرافیایی رادیکال که با فاصله‌های انتقادی از دولت عمل می‌کردند. خودمختاری، به‌ویژه، با اشغال و خود - مدیریتی فضای شهری پیوند داشت. اینجا، گسترش فعالیت‌هایی در معرض خطر قرار داشت که خلاقانه، اغلب، در برابر خطری خاص (اعیان سازی، بی‌خانمانی، سرکوب پلیس، حفاظت از فضای عمومی، نوسازی شهری و غیره) خواهان بازپس‌گیری شهر بودند. بالاخره، همان‌طور که تاریخ‌دانی، اخیراً، گفته است، ستیزه‌جویی که اغلب معرف رابطه بین تصرف عدوانی شهری و ختم‌مشی «خودمختار» در جهان شمال است خود به نودهای از مردم جوان وابسته است که خود را نسبت به «جریان غالب جامعه حاشیه‌ای»^{۳۳*} می‌بیند. اگرچه خودمختاری نشانگر چیزی فراتر از بیان نارضایتی یا لجاجت، آزادی یا طغیان است. [خودمختاری] فرصتی برای متصرف شدن، برای کشف هویت‌های جدید و دوستی‌های متفاوت، تجربه و به اشتراک‌گذاری عواطف و سازمان‌دهی و زندگی جمعی است. تصرف شاید محلی برای به چالش کشیدن بی‌ثباتی سکنا، نظریه‌پردازی فراگیر مالکیت و تأثیرهای منفی بازتوسعه شهری و نوسازی باشد؛ اما همچنین، مکانی است که فرد می‌تواند (به معنی دقیق کلمه) جهانی بدیل بسازد. ترکیب فضاهای تصرف‌شده گوناگون است و سخن از تنوع موقعیت‌ها در طیف پهناوری از ایده‌های ضد سلطه و سیاست دارد.

تصرف، همچون فعالیت برای تهیه مسکن، جنبش اجتماعی و مجموعه‌ای از هویت‌ها، شبکه‌های پیچیده‌ای از فعالیت و همبستگی مشترک میان متصرفان تولید کرده است و در نهایت، به تعدادی از شهرهای جهان گسترش یافته است. بدین طریق، تکثیر و تکرار ایده‌ها و فعالیت‌ها، اصطلاح‌ها و فرم‌ها در گسترش تصرف در اروپا و آمریکای شمالی مؤثر بوده است. بااین‌همه، هم‌زمان، تصرف پدیده‌ای نامتجانس ویژه زمینه محلی شهری^۲ که در آنجا شکل گرفته و گسترش یافته بود، باقی ماند.^{۳۴*}

بدین‌گونه، تاریخ تصرف عدوانی که در این صفحات پروراند شده است را نمی‌توان به داستانی پاکیزه و یکدست تقلیل داد. بلکه، این کتاب داستان‌هایی به هم متصل را مرور می‌کند که با یکدیگر، بر اهمیت تصرف عدوانی به‌مثابه راه‌حلی رادیکال برای بی‌خانمانی و توسعه شهری نابرابر تأکید می‌کنند. کتاب تاریخ تصرف عدوانی در لندن، برلین، آمستردام، نیویورک و هرجایی دیگر را از دوره زوال فوردیست^۳ تا دوره معاصر «ریاضت» بازسازی می‌کند. همه بخش‌های اصلی حول مکان‌های خاص سازمان داده شده است و هر بخش سؤال یا موضوع مشخصی را در ارتباط با تاریخ معاصر تصرف عدوانی شهری مؤکد می‌کند. برای انجام آن، مجموعه‌ای از مفاهیم و استدلال‌ها را در مورد اهمیت تصرف عدوانی و چگونگی رسیدن به شناخت و زیستی دیگرگون در شهر گسترش می‌دهد.

هر بخش، کم‌وبیش، بر اساس تاریخ سازمان‌دهی شده است. دوره تاریخی اصلی کتاب به ظهور همزمان تصرف عدوانی و جنبش‌های اجتماعی نوین در اروپا و آمریکای شمالی، در دهه ۱۹۶۰، بازمی‌گردد. سپس چرخه اصلی

1- Autonomia
2- Urban local
3- Fordist

ستیزه‌جویی را دنبال می‌کند که ویژگی دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بود. این [چرخه] از عملیات «اتونومیایی» ایتالیا^۲ «تبلیغات ضدفرهنگ»^۳ و «جنگ خیابانی حداکثری»^۴ به راه افتاد و به فعالیت‌ها و تاکتیک‌های اتخاذشده در شهرهای اروپای شمالی مانند آمستردام، برلین، کپنهاگ، هامبورگ و لندن شکل داد. این خط سیرها، البته، بسیار پراوازه گشته‌اند و توجه ویژه‌ای نیز به مجموعه جدیدی از فعالیت‌های متخذة متصرفان عدوانی، در دهه‌های اخیر، به‌مثابه پاسخی به تجدید ساختار درازمدت سرمایه‌داری، برچیده شدن دولت رفاه و حذف مقررات^۵ عدم سرمایه‌گذاری دولت در مسکن صورت گرفته است.^۶

راهی که وقایع اوآخردهه ۱۹۶۰ را به امروز مربوط می‌کند راهی پیچیده و کج و معوج است و اعمال متصرفان را نیز باید در چارچوب مبارزه گسترده‌تر برای معنی فضای شهری دید. همان‌گونه که جغرافیدان مارکسیست، دیوید هاروی^۷، به ما یادآور می‌شود شهرها مکان‌های کلیدی برای منازعات فضایی گوناگونی شده‌اند که از نظر هاروی، سخن از «رابطه نزدیک میان سرمایه‌داری و شهری شدن» دارند.^۸ تاریخ جنبش‌های مدنی، همیشه، در چارچوب چرخه‌های وسیع‌تر انباشت سرمایه و نابرابری مسکن قرار می‌گیرند، بدون یادآوری اشکال متفاوت مقاومت آن‌ها (اشغال‌های عمومی، نپرداختن دسته‌جمعی اجاره^۹، اتحادیه‌های ساکنان). با چنین تاریخ طولانی‌ای در ذهن است که کتاب آغاز می‌شود و در نیویورک به پایان می‌رسد. در طول راه در لندن^۸، آمستردام^۹، کپنهاگ^{۱۰}، فرانکفورت^{۱۱}، هامبورگ^{۱۲}، برلین^{۱۳}، بولونیا^{۱۴}، میلان^{۱۵}، رم^{۱۶}، تورین^{۱۷} و ونکوور^{۱۸} توقف‌هایی دارد. در قلب کتاب روایتی از تصرف عدوانی همچون دیگری سیاسی برای «واسازی خلاقانه» وجود دارد. نظیر آنچه مداوماً در زندگی‌ها، فضاها و فعالیت‌های متصرفان عدوانی، همچون بینشی بدیل به شهر، می‌یابیم که بیشتر از همیشه، ضرورتاً و مصرانه در برابر شهری شدن سرمایه‌داری رشد می‌کند. این کتاب، در نهایت، به دنبال مسئله شهر در مانیتسمی سرخوشانه درباره تصرف عدوانی نیست. همچنان که قصد ندارد از ناامنی و تزلزل محضی که بسیاری در جستجوی اشکال مناسب مسکن و سرپناه از نظر تاریخی با آن روبرو بوده‌اند طفره رود. کتاب بر نوع پوشیده یا محرومیت - بنیاد تصرف عدوانی واقف است که اغلب توسط و یا از جانب مردم بی‌خانمان و سایر درماندگان بالقوه متصرف انجام می‌گیرد.^{۱۹} همچنین بر «وجه تاریک» تصرف عدوانی نیز اذعان دارد؛ رابطه نگران‌کننده آن با منطق نوسازی شهری و بازسازی بدون اشاره به عدم نواقح‌های بسیار، شکست‌ها و باخت‌هایی که اغلب تجربه تصرف عدوانی را شکل می‌دهد و قطع می‌کند. فضاهای تصرف‌شده مکان‌های آزادی و امکان بوده‌اند، اما به‌طور مساوی، منبع تضاد عمیق و منازعه نیز.

کالین وارد بود که در مروری برجسته و کوتاه تاریخ تصرف عدوانی را به‌مثابه «تاریخ پنهان» شرح داد.^{۲۰}

۱- Automia: یک جنبش چپ ایتالیا که در سال‌های ۷۸ - ۱۹۷۶ خصوصاً فعال بود.

2- Italia
3- counter culture agitprop
4- Street Bighting maximelism
5- deregulation
6- David Harvey

rentstrike-Y: عمل جمعی گروهی از مستأجران برای نپرداختن اجاره تا زمانی که مالک به برخی از تقاضاهای آن‌ها تن دهد.

8- London.
9- Amesterdam.
10- Copenhagen.
11- Frankfort.
12- Hambirg.
13- Berlin.
14- Bologna.
15- Milan.
16- Roma.
17- Turin.
18- Vancouver

داستان‌هایی که در آنچه به دنبال می‌آید گردهم آورده شده‌اند، کوششی برای عطف توجه بیشتر به این تاریخ است. مثال‌هایی که آورده شده است به راه‌های مختلفی اشاره دارد که در آن جهان‌های شهری نو، موقتی، اغلب زودگذر و گاه پادوام در وضعیت نابرابری در حال رشد باهم ترکیب شده‌اند. برای این کار، همان‌گونه که تاریخ رادیکال تصرف عدوانی مستند در این صفحات نشان می‌دهد، باید شرایطی آشکار شود - ضد - بایگانی فعالیت‌ها، احساسات و داستان‌ها - که به سازمان‌دهی مجدد شهرهای ما در امتداد خطوط جمعیتی، از نظر اجتماعی عادلانه‌تر و از نظر محیطی پایدارتر اشاره دارد. این جغرافیاهای زنده‌اند که وعده شهر خودمختار را در بردارند.